

## مصر و «اتحاد عرب»

- ۱ -

عقیده مصریها در باب «اتحاد عرب» (۱) چندبار تغییر کرده و این موضوع درسی سال اخیر منشاء مشاجرات مختلفه واقع شده است. در سه چهار سال بعد از جنگ جهانی اول وقتی که عبدالرحمن عزام که بیست سال بعد از آن دبیر کل «اتحادیه عرب» شد - میخواست توجه سعد زغلول را بامکانات جالب توجه «اتحاد عرب» معطوف دارد، پیشوای بزرگ ملی مصر در جواب او گفته بود: «اگر شما صغری بصفر دیگر اضافه کنید و بازم صفر دیگری بآن علاوه نمایید جمع آنها چقدر میشود؟» منظور از صفر با کشور های عرب بود. عزام جوابی باین سؤال نداد.

زغلول (متوفی بسال ۱۹۲۷ م) هم مثل عربی پاشا در ۱۸۸۱ م پیشوای نهضتی بود که میخواست مصر را از قید استیلای انگلیس آزاد کند. زغلول حزب وفد را تأسیس کرد. این حزب سی سال نهضت ملی مصر را حمایت نمود و با دربار که بزعم مردم در کروانگلیسها بود دائماً کشمکش و منازعه داشت. زغلول در سراسر زندگی سیاسی خود از یکی ساختن نهضت ملی مصر با «اتحاد اسلام» یا «اتحاد عرب» یعنی دو نهضتی که در بین عربها از مدتی پیش تا ده دوازده سال بعد از جنگ جهانی اول وجود داشت اجتناب میکرد. مثلاً در ۱۹۱۸ نمایندگان «هلال خصیب» که در کنفرانس صلح یاریس برای کسب استقلال خود حضور یافته بودند زغلول را ملاقات نمودند. این نمایندگان با زغلول گرم گرفته ازو خواستند که با آنها مشترکاً برای کسب استقلال مجاهدت کند. ولی زغلول بآنها جواب داد: «مسأله مصر مسأله عرب نیست». فکر جدائی مصر از سایر عربها مدتها در ذهن عدهای از پیشوایان سیاسی و عقلی مصر رسوخ داشته و آنها را ممتقد نموده بود که منافع مصر مقتضی اینست که خود جداگانه بمبارزه پردازند و با اتحاد عرب که ابتدا بتحرک انگلیسها بوجود آمده و بعد از طرف خود آنها از پیشرفت آنها جلوگیری شده - نبیوندند.

انزوای مصر در فاصله بین دو جنگ جهانی در غالب اوقات فایده داشت و مسأله رابطه مصر و اتحاد عرب مورد بحث و گفتگو بود. این وضع تا حدی در زمان جنگ جهانی دوم و حتی بعد از آن هم ادامه پیدا کرد. در زمان تأسیس «اتحادیه عرب» در ۱۹۴۵ که در آن مصر مقام پیشوائی را عهده دار بود باز مصر بنظر عدهای اسماً یکی از اعضاء نهضت عرب بشمار میرفت.

برای اینکه وضع مصر نسبت بنهضت عرب بهتر مفهوم شود باید عوامل ذیل را در نظر گرفت. جدائی و انزوای مصر از آنجا ریشه گرفته که آن دولت مدتها واحد سیاسی جداگانه ای بوده است. در اوائل قرن نوزدهم محمد علی نایب السلطنه ترك موفق شد سلسله ای تأسیس کند. از آن بیعد مصر طریق مستقلی پیش گرفت. از سال ۱۸۸۲ نفوذ تجارتنی انگلیس در آن کشور منجر باستیلای سیاسی شد و مصریها همت و غیرت ملی خود را تماماً صرف مخالفت با تسلط انگلیس کردند. کشور های دیگر عربی زبان برخلاف مصر غالباً از بابان مختلف قبل از جنگ جهانی اول داشتند و ترکان عثمانی بر ناحیه «هلال خصیب» و بیشتر شبه جزیره عربستان و فرانسویها بر الجزیره تونس و مراکش مسلط بودند.

معنی «اتحاد عرب» از ابتدای پیدایش آن در اواسط قرن نوزدهم تا ربع اول قرن بیستم درست روشن نبود. دو موضوع مختلف آنرا دچار اشکال میکرد. از یکطرف هدف آن اتحاد تمام مردم عربی زبان در ملت واحد بود و از طرف دیگر میخواست از کشورهای اسلامی جامعه سیاسی و مذهبی واحدی تشکیل دهد.

شورش اعراب در ۱۹۱۶ که بمناسبت قول صریحی که میگفتند دولت انگلیس برای دولت متحد عربی داده برپا شده بود نتیجه نرسید. پس از آن شورش، قسمتی از دنیای عرب که تحت تسلط دولت عثمانی بود بین چند دولت تقسیم شد. ابتکار ضربه‌ای باآمال و آرزوهای اعراب وارد آورد زیرا این ناحیه در تحت حکومت عثمانیها قسمت واحدی بود و تقسیماتی که قبل از ۱۹۱۴ در آنجا وجود داشت تقسیمات اداری بود نه تقسیماتی که واحدهای مستقل سیاسی تشکیل دهد. چنانکه در زمان حکومت دولت عثمانی مردم ناحیه «هلال خصیب» آزادانه بومه جای آن ناحیه میرفتند و کاملاً می‌توانستند بیا هر کس آمیزش داشته باشند. کسی که از بغداد بدمشق مسافرت میکرد از سرحدی نمیگذشت و دچار مزاحمت‌های مرزی چنانکه امروز معمولست نمیشد.

این ملاحظات بدون تردید در احساسات مصریها نسبت باتحاد عرب تأثیر داشت بخصوص که بعدها معلوم شد تحریک انگلیسها باعث وحامی آنست. بملاوه اعتقاد بشخصیت ممتاز مصری که فهضت فرعونی، نماینده آن بود پس از کشف آثار قدیمه مصر در اثر حمله نابلیون بآن سرزمین - مورد قبول عده‌ای واقع شده وبا ایجاد «مصر شناسی» بعنوان رشته‌ای از علوم «عقیده فرعونی» در ذهن مصریهای اهل معرفت که بگذشته دور با غرور نگرسته از آن‌ها - میگرفتند عمیقاً ریشه گرفت. فریاد «ما از زمانهای بسیار بعید فراموش شده مصری هستیم» ادامه داشت و این حقیقت که مدتها مصر قبل از عرب و اسلام مملکتی بوده معلوم هم بود. بعضی از طرفداران این عقیده مدعی بودند که «اتحاد عرب» یا «اتحاد اسلام» بمنزله رها کردن میراث غنی مصری واز دست دادن شخصیت مصر است. عده‌ای پارا از این‌هم فراتر گذاشته ترک زبان عربی وقرآن و احیاء خط هیروگلیف و خدایان کهن را خواهان بودند. بنظر آنها مصر «اول و آخر» همه چیز بود و منافع آن فوق هر چیز دیگری قرار داشت. بطور کلی بنظر آنها کلمه عرب مرادف کلمه «عقب افتادگی» محسوب میشد. در این اوضاع و احوال سیاست تفاهم بین مصر و باقی کشورهای عربی زبان پیشرفتی نمیکرد و زمینه مشترکی بین آنها وجود نداشت. فکر مصریها تقریباً در مدت سه چهارم قرن بیرون کردن دشمن از خاک وطن بود و حال آنکه عربهای ناحیه «هلال خصیب» در ابتدا مردد بودند که آیا بهتر است جزء امپراطوری عثمانی باقی بمانند یا بصورت مملکتی در ممالک متحده عثمانی شرکت کنند یا مستقل شوند. جنگ جهانی اول مسأله را حل کرد ولی «هلال خصیب» را بین متفقین سابق و عربها تقسیم نمود. بگفته لارنس شورش اعراب: «... حادثه‌ای بود که دایرانه بدان مبادرت شد ولی بعد از فتح زمان تدریجی رفع اشتباهات و سپس شبی که امید با مبارزین در آن بکلی بدل پیاس شد فرا رسید». ولی برفرض هم که اعراب توسط سخن گویان هاشمی خود از انجام گرفتن تعهدی که انگلیسها غیر مستقیم در ضمن مراسلات، ماک مامون - شریف حسین، بگردن گرفته بودند اظهار خرسندی مینمودند موضوع این تعهد با اتحاد عرب های مقیم آسیا بکلی متفاوت بود تا چه رسد باتحادی که ممالک شمال افریقا را هم شامل شود. در زمان شورش اعراب عوامل تجزیه در شبه جزیره عربستان مشغول کار بود. از یکطرف امام یحیی امام یمن با ترکها همدست شده و از طرف دیگر مخالفین آنها یعنی ابن سعود در نجد و شریف حسین در حجاز جانب متفقین را گرفته بودند.

در ۱۹۱۶ وقتی که شریف حسین خود را سلطان ممالک عربی اعلام نمود صحنه مبارزه آماده شد و در ۱۹۲۴ یعنی درست پس از اعلان انقراض خلافت عثمانی که شریف حسین خود را خلیفه خواند پهران شروع گردید. تصادم قوای ابن سعود و شریف حسین در ۱۹۱۹ شروع شد و بفتح کامل ابن-سعود منتهی گردید. جنگ علنی میان ابن سعود و امام یحیی هم در ۱۹۲۴ در گرفت و بصلحی که ابن سعود تحصیل کرد خاتمه یافت. با این همه ابن سعود از خاندان هاشمی که تاج و تخت عراق و ماوراء اردن با آنها تفویض شده بود پیوسته ترس داشت و کشمکش میان آنها سی سال ادامه پیدا کرد و فقط اخیراً تخفیف یافته است. نزدیک شدن خاندان سعودی و هاشمی ممکن است مسأله مهمی را حل کند ولی نمیتواند در باب «اتحاد عرب» اختلاف نظر قوای جمهوریخواه و سلطنت طلب را رفع نماید و یا امری را که ذیلاً در آن بحث خواهد شد فیصله دهد.

باین ترتیب منظور سیاسی نهضت عرب یعنی دست کم امتزاج کشورهای مستقل عرب آسیائی و تبدیل آنها بمملکت واحد هیچگاه حتی قریب بوقوع هم نشده است. بزه اینکار را بگردن اروپائیان میندازند. فقط روشن فکران عرب اخیراً خود عربها را مسؤول این امر دانسته مورد ملامت قرار داده اند. بهرحال فقط در ادب و فرهنگ هوشیاری عامه عرب پیشرفتی کرده است. درین خصوص مصر همیشه وظیفه پیشوائی عرب را بهمه گرفته و از قبل از جنگ جهانی اول تا کنون مرکز مجامع و جمعتهای طرفدار «اتحاد عرب» بوده است.

مصر هادی نهضت فکری و عقلی عرب شده و جرائد و مجلات و مدارس و رادیوها و سینماهای آن کشور در «تجدید حیات» عرب سهم بسزائی داشته اند. تأثیر این اقدامات فوراً محسوس نبود ولی تدریجاً امر نهضت سیاسی و ادبی عرب که مصر در آن مقام هدایت و پیشوائی را داشت منجر شد. این عوامل وضع سیاسی سابق دنیای عرب را بکلی عوض کرده است.

ولی در زمان «نهضت ادبی» - در مدت دوره انزوا که در فوق بآن اشاره شد - تقریباً تمام احزاب سیاسی از ذکر «اتحاد عرب» یا اتحاد اسلام در نطقهای سیاسی خود بنحویکه قابل توجه باشد اجتناب میکردند. کار «حزب وطنی» که در ۱۹۰۰ تشکیل شد و حزب وفد که در ۱۹۱۹ بوجود آمد و حزب الدستور (طرفداران قانون اساسی) (۱۹۲۲) و جمعیت های کوچکتر دیگر همگی این بود که برای استقلال مصر و سودان مبارزه کنند. این احزاب پیش از همه چیز بدین ضد انگلیسی بودند و ضمناً تمایلات غربی آنها با مخالفت سخت مرتجعین مسلمان برخورد میکرد. علم مخالفت صریح با هر قسم «فرنگی مآبی» را جمعیت اخوان المسلمین که در ۱۹۲۸ حسن للبناء تأسیس کرد بدوش گرفته بود. بطور کلی اخوان المسلمین اصول افکار «اتحاد اسلام» را که سید جمال الدین افغانی و شیخ محمد عبده در اواخر قرن نوزدهم آنرا پایه گذاری کرده بودند پیروی میکردند. این عقاید ضد اجنبی و بالضروره متضمن این فکر بود که «اتحاد عرب» اولین قدم بطرف اتحاد نهائی ممالک اسلامی است. فکر دینی «دولت اسلامی» با مخالفت جدی آزادخواهان و متجددین که در میان آنها عقیده تفکیک دین و دولت مراحلی را طی کرده برخورد میکرد. عقیده متجددین - که طرفداران «اتحاد عرب» را هم میتوان جزء آنها دانست - این بود که دین متعلق بخدا و وطن متعلق بهمه است «الدین لله والوطن للجمع».

فلسفه و اساس نهفت های مختلف سیاسی مصر درین باب یا در موضوعات دیگر هر چه باشد هیچ مطلبی مشعر این معنی نیست که نظر مصریها متوجه «اتحاد عرب» بوده است. موضوع جدا بودن از سایر عربها بسیاری از پیشوایان نهضت مصر را تا همین اواخر بزرگ حمت انداخته بود. عربهای صاحب

نظر دانشمندی که از سهم علمی و ادبی در تجدید حیات عرب آنگاه بودند مصر را بمنزله «قلب ممالک عرب» دانسته عقیده داشتند که مقام مصر در دنیای عرب مقام قاهره در مصر است. بعلاوه میگفتند: «طبیعت مصر را به تمام صفات و خصوصاتی که آن کشور را ملزوم میسازد که بوسیله پیشوایی و راهنمائی عربها قیام کند آراسته است» (۱). همین نویسنده که یکی از برمایه‌ترین نویسندگان «اتحاد عرب» است در جای دیگر میگوید مصر بامت عرب بوسیله زبان و تاریخ و فرهنگ و ادب و جغرافیا و آداب و رسوم و منافع و آمال مشترک حی و حاضر و محسوس که بالاتر و بالاتر از تصورات فرعونیی گذشته مرده است، علاقه و بستگی دارد.

علاوه برین پیشرفتهای ادبی و فرهنگی فعلی و ثروت مادی و معنوی مصر آن کشور را پیشوای طبیعی دنیای عرب ساخته است. عده کثیری از پیشوایان عقلی و سیاسی عرب بر همین عقیده بوده‌اند. ولی فقط از ۱۹۳۰ باین طرف مصریها واقعاً بنهضت عرب علاقه‌مند شدند. شاید عملی نشدن فکر ایجاد خلافت جدید اسلامی که خاندان سلطنتی مصر بآن نظر داشتند باین علاقه‌مندی کمک کرده است. بنظر میرسد که بمجرد اینکه مسلم شد فکر تجدید خلافت عملی نیست وضع مصر عوض شد. شاهد این قضیه کفرانتهای متعددیست که از آن بیعت بین اطباء و حقوق‌دانها و مهندسان عرب تشکیل میشد. کفرانتهای سیاسی عربها هم که در آنها موضوع فلسطین و شناسائی آن بعنوان عضو لاینفک ملت عرب کاملاً مورد بحث قرار میگرفت دلایل دیگر این مدعاست. ایجاد مدارس و باشگاهها و انتشار مجلات نیز همین علاقه‌مندی را نشان میدهد.

در ۱۹۳۱ مجله رابط العربیه برای اولین بار در قاهره منتشر شد. آن مجله در باب برداشتن سدهای حائل میان کشورهای شرق بطور کلی و مخصوصاً بین ممالک عرب زبان بحث میکرد. مجله‌های دیگری نظیر همین مجله نیز انتشار می‌یافت که در آنها هم نسبت بانحاد عرب نظر مساعد ابراز میشد. مطبوعات گو که در ابتدا بطور کلی معتقد بامکان همکاری استواری بین ممالک عرب و مسلمان نبودند کم‌کم این فکر را پذیرفتند. باشگاهی بنام «نادی الواحده العربیه» در قاهره تأسیس شد که از تمام نواحی مختلفه دنیای عرب عده‌ای در آن عضویت داشتند.

در همین اوقات بود که «اتحاد عرب» را درست و روشن وحدت تمام مردم عرب زبان آسیا و افریقا تعریف کردند. در ۱۹۳۲ مجله «العرب» در فلسطین منتشر شده فکر ملک فیصل پادشاه عراق را در باب اتحاد عرب منعکس نمود. در مقاله‌ای بعنوان «العرب امة المستقبل» عبدالرحمن هزام اساس «اتحاد عرب» را که زبان و تاریخ و جغرافیا و آداب و رسوم است پایه گذاری کرد. هزام میگفت مردم معنی نهضت عرب را کوچک میگیرند همانطور که وحدت آلمان و وحدت ایتالیا را در قرن نوزدهم کوچک میگرفتند ولی ملت عرب هر قدر هم کار مشکل باشد - بهمان نحو که آن دولت برپا خواستند - برپا خواهد خاست.

گو که نهضت عرب بیروانی در میان مصریها پیدا کرد مع ذلك این نهضت در تمام خصوصیات و شعب مختلفه آن مورد قبول واقع نشد. طه حسین که یکی از برجسته‌ترین دانشمندان دنیای عرب بشمار میرود معتقد بایجاد روش تربیت و فرهنگ تمام کشورهای عرب و همکاری اقتصادی و حتی اتحاد نظامی آنها بود ولی با فکر اتحاد کامل کشورهای عربی مخالفت میکرد. نظر او این بود که مصر باید شخصیت کامل خود را حفظ کند نه آنکه آنرا ضعیف نماید. سایر مصریهای اهل علم و معرفت هم همین قسم فکر میکردند و نظر آنها در مجلات مصری منعکس میشد. (بقیه دارد)